

تحلیلی بر ضرورت انتقال همسو و هماهنگ فرهنگ و دانش در آموزش عالی

محبوبه عارفی*
صالح رشید حاجی خواجه لو**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۵/۱۵
تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۷/۲۵

چکیده

توسعه علمی دانشگاه‌ها نیازمند بکارگیری دانش و فرهنگ سازگار مطلوب با آرمان‌ها و باورهای یک جامعه است، به‌منظور عجين شدن توسعه و تولید دانش با جهت‌گیری‌های اخلاقی و ارزشی جامعه و فراهم کردن بستر رشد خلاقیت و نوآوری علمی جامعه؛ آموزش عالی، باید به عنوان کانون انتقال‌دهنده فرهنگ و دانش به‌صورت همسو و هماهنگ عمل نماید. این مقاله با اشاره به وجود تضادها و تناقض‌ها در دنیای علم و دانش و همچنین ذکر نمونه‌ای از بومی‌سازی در آلمان، ژاپن و ویتنام، به بررسی و تحلیل نیاز به توسعه دانش از یک طرف و نیاز به بومی‌کردن دانش و فناوری از طرف دیگر پرداخته است و از لزوم و ضرورت تولید دانش بومی یاد کرده و اینکه هرگونه درک از تحولات علمی و باورها، باید آمیخته از فرهنگ پویای حاکم بر دانشگاه‌ها و نظام‌های کلان آن باشد؛ سخن گفته است.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، دانش‌بومی، درونی کردن دانش، انتقال فرهنگ، جهانی شدن.

* استادیار دانشگاه شهید بهشتی تهران E mail: m_arefi@sbu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت و برنامه‌ریزی آموزش عالی دانشگاه شهید بهشتی E-mail: u_beheshti_rashid@yahoo.com



گوشه‌های عزلت، شما را به کار دلخواهتان منصوب کرده‌اند. ماکسمیلیان روبسپیر صرفاً دست از آستین به درآمده ژان ژاک روسو بود.....» (به نقل از پوپر، ۱۳۷۹).

نیاز به توسعه دانش به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در جامعه از یکسو و پیوستگی جدایی‌ناپذیر علم و نظام فرهنگی در کشورهای پیشرفته غربی از سوی دیگر جامعه ما را بر سر دو راهی قرار داده است، آنچنان که به رغم پذیرش و انتقال علم؛ توسعه و تولید درونی دانش به منزله یک نیاز حتمی و غیرقابل اغماض، به صورت مطلوب و مؤثر در جامعه رخ نداده است. توسعه و تولید درونی و پایدار دانش، به گسترش فرهنگ تحقیق، فناوری و ابداع جریان خلاق تولید بومی و همچنین آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص و متفکر برای پیشرفت و اعتلای جامعه نیازمند است (اخوی راد، ۱۳۸۸)، که نتیجه عدم توجه به آنها و صرفاً پذیرش و انتقال علم از کشورهای پیشرفته می‌تواند، به بروز دوگانگی ذهنی در فضای فرهنگی جامعه و پیدایش فاصله و شکاف میان اهل علم و عامه مردم و تزلزل در پیکره ارزش‌های بومی به دلیل فقدان زمینه‌های نظری مناسب، منجر شود. (نگاهداری، ۱۳۸۷).

در چارچوب توسعه فراگیر، ابزار به هم پیوستن دغدغه‌های اقتصادی و فرهنگی عبارت است از: بازگشت به مفهوم بنیادین آفرینش ارزش؛ یعنی تاجایی که آفرینش ارزش اقتصادی و فرهنگی را بتوان به گونه پیامدهای فراگرد توسعه تشخیص داد، جایی که خواست دریافت کالاها و خدمات مادی با نیازها و خواسته‌های ژرفتر انسان‌ها با بازشناسی فرهنگی و دلخوشی فرهنگی متعادل می‌شود (برائلو، ۱۳۸۶). فرهنگ یک ملت سرچشمه پیشرفت و خلاقیت آن ملت است و اگر توسعه‌ای مبتنی بر فرهنگ یک ملت نباشد، توسعه پایدار نخواهد بود. براساس فرمایشات مقام معظم رهبری، در دیداری که با مسئولان شورای عالی انقلاب فرهنگی داشتند، عامل فرهنگی در مقابل عوامل دیگر همچون پول، علم و صنعت، به‌عنوان اولین، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل در خلق و شکوفایی آینده یک جامعه و تعیین سرنوشت آن است. ایشان در بیانات خود این‌گونه می‌فرمایند: «فرهنگ یک جامعه، اساس هویت آن جامعه است. همه کارکردها و جهت‌گیری‌ها و تحولات

یکی از ویژگی‌های عصر حاضر به قول چارلز بی و هندی، دگرگونی‌های سریعی است که در برخی جنبه‌های زندگی انسانی اتفاق می‌افتد و گاهی منجر به ایجاد «تضادها و تناقض‌ها» و حتی بی‌اعتدالی می‌شود. دنیای کنونی مملو از تضاد و تناقض است. «بعضی وقت‌ها چنین به نظر می‌رسد که هر چه بیشتر می‌دانیم، گیجی و سردرگمی نیز بیشتر می‌شود و هر چه ظرفیت تکنیکی و استعداد فنی خود را بیشتر می‌کنیم، ناتوان‌تر می‌شویم. ما باید به دنبال راه‌هایی باشیم که تناقض‌ها و تضادها را معنا کنیم و از این تضادها و تناقض‌ها برای هدفمند کردن تقدیر و سرنوشت خود استفاده کنیم (عارفی، ۱۳۸۴). این تضادها و تناقض‌ها، همواره افکار فلاسفه، علما و نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت و نیاز دست‌اندرکاران نظام‌های آموزشی را به خود مشغول داشته و در این سؤال دیده می‌شود، که دانش‌آموزان (به‌طور عام مشتريان نظام آموزش و پرورش و به‌خصوص نهاد آموزش عالی) چه چیزهایی باید بیاموزند؟ این توجه ناشی از این حقیقت است که هر اندازه که اهداف تعلیم و تربیت عالی و دقیق بوده باشد، بدون محتوایی خوب و مناسب امکان تحقق این اهداف وجود نخواهد داشت (طالب زاده و همکاران، ۱۳۸۸)؛ پاسخ به این پرسش که «دانشجویان چه چیزهایی را باید بیاموزند؟» به این پرسش اساسی باز می‌گردد که چه نوع محتوایی در دانشگاه‌های ما ارائه می‌شود؟» فناوری لزوماً خالی از ارزش نیست؛ چنان که آلدوس هاکسلی^۱ در «دنیای قشنگ نو»^۲ نشان داده است، می‌توان فنونی برای تولید بردگان یا کنترل مغز و نظایر آن به‌وجود آورد (پایا، ۱۳۸۵). از آنجا که فناوری خود برآمده از دانش است، می‌توان گفت که دانش نیز لزوماً خالی از فرهنگ و ارزش‌ها نیست. به عبارت دیگر؛ اینکه در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ما، کدام ارزش‌ها و فرهنگ‌ها، همسو با دانش انتقال می‌یابند، می‌تواند به توسعه دانش در قلمرو آن فرهنگ، معنا و مضمون متفاوتی بخشد و در نهایت منجر به تربیت افرادی به قول هاینه «مردان اندیشه» شود. هاینه آن را، چنین یاد می‌کند:

«شما ای مغرور مردان عمل، این نکته را ثبت کنید! شما هیچ نیستید جز ابزار مردان اندیشه، آنان که اغلب در فروتنانه‌ترین

1. Aldus huxley

2. The Brave New World



ملت از این فرهنگ سرچشمه می‌گیرد».

فرهنگ تعیین‌کننده نگرش‌های فرد نسبت به مسائل مختلف است و از این طریق رفتارها شکل می‌گیرد (صباغیان، ۱۳۸۸). عرضه و انتقال علم، جدا از زمینه و ظرف فرهنگ حاکم بر جامعه، نه تنها موجب بیگانگی شدن دانشجویان به عنوان شهروندان جامعه، از این دستاورد بزرگ بشری می‌شود؛ بلکه برای خود دانشمندان، محققان و متخصصان نیز مشکلاتی در جهت ارائه مناسب نظراتشان پدید می‌آورد (پایا، ۱۳۸۵). بنابراین هر نظام آموزشی باید در متن فرهنگی یک جامعه مورد بررسی قرار بگیرد. زیرا نظام‌های آموزشی محصول فرهنگ‌های گوناگون هستند و به عنوان وسیله الهام و تزریق فرهنگ به کار می‌روند (اخوی راد، ۱۳۸۸). نمونه‌ای از بررسی نظام آموزشی در بطن فرهنگی جامعه را می‌توان در کشور آلمان مشاهده کرد، تاریخ فرهنگ کشور آلمان منعکس‌کننده این واقعیت است که در نیمه اول قرن نوزدهم، به علت عقب‌ماندگی فرهنگی، آلمان دریافت‌کننده کمک‌های فنی فراوانی از کشورهای فرانسه و انگلستان بود؛ ولی این کشور با جدیت به امر «بومی‌سازی» و درونی‌سازی و آلمانی‌سازی این «گرفته‌های» جدید پرداخت. به طوری که در دوره یک صدساله، یعنی از سال ۱۸۱۴ تا ۱۹۹۴ میلادی، کشور آلمان از مرحله کشاورزی عقب‌مانده به یک کشور صنعتی کاملاً مترقی تبدیل شد. صنایع شیمیایی کشور آلمان در جهان نمونه شد. (دیندار، ۱۳۸۶). همچنین می‌توان به آموزش عالی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم اشاره کرد که پس از جنگ جهانی دوم، با رهبری آمریکایی‌ها؛ ولی با تأکید بر شرایط داخلی، اصلاحات متعددی را در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و را تجربه کرد و نظام نوین آموزش و پرورش و آموزش عالی ژاپن در این دوره شکل گرفت که موجب پیشرفت‌های محسوسی در صنعت و پژوهش گردید (سرکارآرانی، ۱۳۸۰). در نمونه کوچک‌تر نیز می‌توان به پیوند و سازگاری طب سنتی و نوین که در برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی مانند ویتنام مورد توجه بوده، اشاره کرد (مورن و همکاران، ۱۳۸۷). بنابراین؛ فرهنگ توافق‌جویی

نیست که به گفته بریتانیایی‌ها برای همه مانند آب خوردن باشد، مگر آنکه آموزش دیده و برای آن آماده شده باشند، این عرصه جامعه ما را به مبارزه می‌خواند (هندی، ۱۳۸۷)؛ ولی با وجود، تمام فرهنگ‌ها و با وجود تنوع فرهنگی، آنان ویژگی مشترکی دارند که عبارتند از:

۱. فرهنگ آموختنی است، ۲. فرهنگ قابل انتقال است، ۳. فرهنگ امری اجتماعی است، ۴. فرهنگ پدیده‌ای ذهنی و تصویری است، ۵. فرهنگ خشنودی بخش است، ۶. فرهنگ سازگاری پیدا می‌کند، ۷. فرهنگ یگانه‌ساز است (پورکاظمی و شاکرنوائی، ۱۳۸۳).

ضرورت و اهمیت انتقال همسو فرهنگ با دانش

علم در عام‌ترین معنای خود، نوعی معرفت عمومی و تا حد زیادی متکی به ارزش‌های فرهنگی جامعه است. توجه به این نکته که علم در ظرف و زمینه فرهنگ جای گرفته، راه را برای بسط ظرفی جهت رشد آن و دعوت از افراد برای تحقیق درباره آن مهیا می‌کند (پایا، ۱۳۸۵). این نوع علم، با عناوین مختلف، مانند دانش بومی^۱، بوم‌شناسی یا علم قومی^۲، دانش فنی بومی^۳، علم سنتی^۴، علم مردمی^۵، علم روستایی^۶ تعریف شده است (بوذرجمهری و افتخاری، ۱۳۸۴؛ عمادی و اردکانی، ۱۳۸۱). دانش بومی، دانشی است که مردم به آن اعتقاد دارند و آن را در طول زمان در جامعه خود توسعه و بهبود بخشیده‌اند. این دانش با فرهنگ محلی و محیط زیست سازگار شده است؛ بنابراین از بویایی و کارایی لازم را داراست. دانش بومی زمینه‌های مساعدی را برای توسعه فراهم می‌آورد، دویس، دانش بومی را به پره‌های یک پرند تشبیه می‌کند؛ یعنی از زمانی که پرنده پر در می‌آورد، پرواز را می‌آموزد (بوذرجمهری و رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۸۴).

رسالت انتقال میراث فرهنگی و تجارب بشری به نسل جدید، ایجاد تغییرات مطلوب در شناخت‌ها، نگرش‌ها و در نهایت رفتار کودکان، نوجوانان و جوانان، در هر کشوری بر عهده نظام آموزشی از جمله نظام آموزش عالی است (نگاهداری، ۱۳۸۷). این رسالت، همواره به‌عنوان یکی از اهداف و رسالت‌های آموزش

1. Indigenous Knowledge system
2. Ethno Science
3. Indigenous technical Knowledge

4. Traditional science
5. Peoples science
6. Rural science

مباحث مهم و جنجال‌برانگیز دنیای معاصر است که از متفکران، به گونه‌ای راجع به آن سخن می‌گویند.

در مورد جهانی شدن و دامنه، عمق و آثار آن در عرصه‌های گوناگون، اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و تعبیر و برداشت‌های متفاوتی از آن ارائه می‌شود؛ به نحوی که برخی این اصطلاح را یکی از واژه‌های مبهم این دوران می‌دانند (رحمت الهی، ۱۳۸۸). مدیسون^۱ جهانی شدن را دینامیک پیشرفت تمدن بشری و گینز^۲ آن را انتقال زمان و مکان می‌داند. آلبر^۳ معتقد است که دوران مدرنیسم به پایان رسیده و عصر جدید آغاز شده است که در آن جهان کاملاً تغییر چهره داده و به یک واحد تبدیل شده است (شاهی و همکاران، ۱۳۸۷). و برخی نیز جهانی شدن را معادل «غرب‌سازی» یا «تجدد» به‌ویژه در شکل آمریکایی آن دانسته‌اند، که این مسئله می‌تواند معایر با فرهنگ ملی کشورها باشد. در این معنا جهانی شدن پوششی است که در آن ساختارهای اجتماعی مدرنیته (سرمایه‌داری، عقل‌گرایی، صنعتی شدن و ...) در سراسر جهان گسترش می‌یابد و فرهنگ قدیمی و بومی نابود می‌گردد (رضایی‌زارچی و رهنما، ۱۳۸۸). در این میان بعضی از صاحب‌نظران، جهانی شدن را باعث ایجاد زمینه مساعد برای گسترده و باز شدن دیدگاه‌های انسان‌های متعلق به خرده فرهنگ‌های مختلف می‌دانند (عارفی، ۱۳۸۴). جهانی شدن و به‌ویژه رشد و توسعه سریع دانش «صنعت دانش» (میزان دانش ظاهراً هر پنج سال دو برابر می‌شود)، نظام آموزش عالی و کارکردهای آن را متحول ساخته است، زیرا امکان انتقال سریع و مقرون به‌صرفه اطلاعات بیشتر و گسترده‌تر می‌شود و این پیشرفت مستلزم تغییر موقعیت و جایگاه دانشگاه خواهد بود و در نهایت این که جهانی شدن تنها در بعد اقتصادی نیست. بسیاری ز نظریه‌پردازان معتقدند، جهانی شدن یک طرح فرهنگی سلطه‌گریز را در برمی‌گیرد. جهانی شدن در حالی که «از بالا» قدرت دولت‌ها را تحلیل می‌برد، «از زیر» ملت‌ها را آزاد می‌کند (دلانتی، ۱۳۸۶). کامپورت و اسپورن^۴ اظهار می‌دارند که «مرزهای تعلیم و تربیت که به سرعت بین‌المللی می‌شوند با ضرورت‌های خاص آن، در زمینه ساختارها و پذیرش فرهنگ‌های

عالی مورد توجه متصدیان و مجریان آموزش عالی و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با آموزش عالی بوده است، به طوری که در سال ۱۹۹۸، کنفرانس جهانی آموزش عالی در بیانیه نهایی خود کمک به فهم و تفسیر، حفظ و ترویج فرهنگ ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی در چارچوب توجه به کثرت‌گرایی تنوع فرهنگی را به عنوان یکی از اهداف آموزش عالی ذکر کرده است. در نشست مسئولین آموزش عالی برخی از کشورهای آسیا و اقیانوسیه در دانشگاه نیوزیلند استرالیا، محافظت و انتقال میراث فرهنگی، در زمره اهداف چهارگانه آموزش عالی آمده است (عارفی، ۱۳۸۴). بنابراین با مراجعه و بررسی رسالت‌ها و وظایف آموزش عالی ملاحظه می‌شود که جوهره اصلی کارکردهای آموزش عالی ماهیتی فرهنگی دارد، و در نتیجه عنصر فرهنگ باید نقش فعالی در توسعه دانش داشته باشد. آلبتاخ در مروری بر مسائل آموزش عالی در جهان سوم، چنین نتیجه می‌گیرد که آموزش عالی در جهان سوم، نهاد بسیار مهمی است، نه تنها از این نظر که تربیت نخبگان را بر عهده دارد و مبنایی را برای جامعه‌ای برخوردار از فناوری مهیا می‌کند؛ بلکه از این نظر که مهم‌ترین نهاد فکری است، تأثیر بسیار گسترده‌ای بر فرهنگ و امور سیاسی و اقتصادی دارد (میرزابیگی و فرهمندخواه، ۱۳۸۸). در واقع تحقق گفته آلبتاخ و ایجاد یک بالقوه قوی، نیروی رام نشدنی بیرونی، با ماهیت فرهنگ دانشگاهی - یعنی باورها و ارزش‌های بنیادین علمی و فرهنگی پیوند می‌خورد. کیفیت عالی یادگیری دانشجویان موضوع امروز و فرداست: عبارت دیگر انتقال مفاهیم برای مواجه شدن با آینده نامشخص است. آموزش عالی به دانشجویان کمک می‌کند تا درک آنها نسبت به جهان تغییر یابد، آموزش عالی از طریق افزایش دانش و مهارت‌ها به دانشجویان قدرت می‌بخشد و آنها را متحول می‌سازد (رمزدن، ۱۳۸۰).

جهانی شدن. انفجار دانش و اطلاعات، فرهنگ

در سال‌های اخیر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم هیچ واژه‌ای چون «جهانی شدن»^۱، ذهن و فکر اندیشمندان علوم گوناگون را به خود مشغول نکرده است. جهانی شدن یکی از

1. Globalization
2. Madison
3. Gibbons

4. Albero
5. Gumpert and Sporn

پردازنده، کاربر و انتقال‌دهنده آن است. از این گذشته بشر قادر به تعبیر و یکپارچه‌سازی دانش به‌منظور تبدیل آن به الگوهای رفتار، تصمیم‌گیری و ابتکار عمل‌ها می‌باشد (هیرش، ۱۳۸۱)، اما دانشگاه‌های ما در این خصوص موفقیت چندانی نداشته‌اند؛ دانشگاه‌های ما خودباور نیستند و دانشجویانی با خودکارآمدی و خودباوری اندک تربیت می‌کنند و بسیاری از اساتید و دانشجویان هنوز باور لازم در مورد جایگاه و نقشی که می‌توانند در توسعه اطلاعاتی جامعه خود داشته باشند، نرسیده‌اند (فدایی و همکاران، ۱۳۸۷). از مهم‌ترین دلایل آن، می‌تواند فقدان یک سیستم آموزش و پرورش خلاق و پویا به‌عنوان نهاد فرهنگ‌ساز مهم باشد.

آموزش و به‌ویژه آموزش عالی باید جهت‌گیری فرهنگی جامعه را تعیین کند. باید تأکید کرد که این وظیفه‌ای فرهنگی است و نه موضوعی سیاسی؛ آموزش عالی باید خود را به مواجهه هارمونیک^۴ الگوی دانش با الگوی فرهنگی جامعه محدود کند. گراف^۵ معتقد است، امروزه دیگر، جنگ‌های ایدئولوژیک اواخر دهه ۱۹۶۰ پایان یافته و جنگ‌های فرهنگی و هویتی جایگزین آن شده است. وی معتقد است، بهترین راه‌حل برای منازعات امروزی بر سر فرهنگ آن است که آنها را باید تدریس کنیم، بخشی از مطالعات خود قرار دهیم و از آنها به‌منزله اصلی سازمان‌دهنده در جهت نظم بخشیدن به برنامه‌های آموزشی استفاده کنیم (دلانتی، ۱۳۸۶). دانشگاه‌ها باید فعالیت‌های آموزشی و درسی خود را به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که ضمن تقویت و توسعه دانش، آن را در راستای فرهنگ‌ها، باورها و نیازهای جامعه درونی کند و باور به قابلیت و توانمندی علم در حل مشکلات زندگی را به عنوان یک عنصری فرهنگی و سازگار با توسعه بومی تقویت کنند و در این راستا آموزش عالی باید از پذیرش و صرف انتقال علم و فناوری خودداری کرده و با توجه جدی و ملی در راستای ارائه راه‌حل‌های مناسب به‌منظور زایش درونی آنها اقدام کند و به این طریق زمینه را جهت توسعه و رشد خلاقیت علمی سازگار با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی بومی در میان نسل آینده کشور مهیا کند.

مختلف در دانشگاه‌ها نفوذ کرده و یک واقعیت غیرقابل انکار در سطح جهانی است» (صباغیان، ۱۳۸۸). در این راستا باید در نظر داشته باشیم؛ دانش در عین حال که دارای مبادی، زبان، روش‌شناسی و معیارهای مشترک بین‌الذنه‌ای و جهان‌شمول است؛ اما یکسره بری و برکنار از تفاوت‌های زمینه‌ای و محلی و شرایط گوناگون جوامع نیست. جامعه‌شناسان علم توضیح داده‌اند که تاریخ و دنیای واقعی علم و روش‌ها و پژوهش‌ها و یافته‌های علمی، تا این حد که تصور شده، از تأثیرات متافیزیکی، غیرعلمی، شخصی، گروهی، سازمانی، اجتماعی و سیاسی به دور نیست. این مسئله را در آرای مورخان، جامعه‌شناسان و فیلسوفان علم مانند کوهن^۱، مولکی^۲، میتروف^۳، فایبراند، آگاسی^۴ و... ملاحظه می‌کنیم (فراستخواه، ۱۳۸۸). بنابراین دانش ایزوله نشده و ناهمساز با فرهنگ یک جامعه، می‌تواند جهت‌گیری‌ها و برون‌دادهای آن را تحت تأثیر قرار دهد.

انفجار تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباط از راه دور نیز به نوبه خود، امکانات جدیدی را برای تولید و نشر دانش فراهم می‌کند (هیرش، ۱۳۸۱)، بنابراین یکی از خصوصیات قابل توجه جهان کنونی، تغییر بنیادی آن از عصر و مرحله سرمایه‌داری به جامعه دانش است (عارفی، ۱۳۸۴). بدیهی است دانشگاه‌ها مجبور خواهند بود خود را با سرعت با این محیط در حال تغییر مطابقت دهند تا جایگاه ویژه‌ای را که در طول دوران گذشته به دست آورده‌اند، حفظ کنند و مسئولیت خود را به‌عنوان حافظ ارزش‌های اجتماعی و میراث فرهنگی به انجام برسانند. در چنین وضعی دانشگاه‌ها باید با دقت بیشتری به دیدگاه‌ها و باورهای جامعه توجه کنند تا نیازها و انتظارات در حال تغییر آن و همچنین برداشتش از آموزش عالی را با توجه به عوامل و نیروهای تغییرزا درک کنند (هیرش، ۱۳۸۱) به عبارت دیگر؛ هرگونه درک از تحولات علمی و باورها، آمیخته از پویایی فرهنگی حاکم بر دانشگاه‌ها و نظام‌های کلان آن باشد.

نتیجه‌گیری

هر کسی می‌پذیرد که انسان، ارزشمندترین منبع جامعه «دانش» است که در واقع تولیدکننده دانش و در اغلب موارد

1. Kuhn
2. Mulkay
3. Mitroff

4. Agassi
5. Harmonic
6. Graff

منابع:

- اخوی راد، بتول. (۱۳۸۸). بررسی شیوه‌های بومی‌سازی علوم انسانی و تأثیر آن بر آموزش عالی. ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال چهارم، شماره ۳۶ و ۳۵: ۲۸-۲۲.
- براتسو، فاطمه. (۱۳۸۶). کارآفرینی فرهنگی: پیام‌هایی برای بومی‌سازی. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۳۷ و ۲۳۸: ۱۴۳-۱۳۶.
- بوذرجمهری، خدیجه و رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا. (۱۳۸۴). تحلیل جایگاه دانش بومی در توسعه پایدار روستایی. فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۳۸: ۳۸-۱۷.
- پایا، علی. (۱۳۸۵). دانشگاه، تفکر علمی، نوآوری، و حیطه عمومی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ اول.
- پیوپر، کارل. (۱۳۷۹). اسطوره چارچوب: در دفاع از علم و عقلانیت. تهران: طرح نو.
- پورکاظمی، محمدحسین و شاکری نوانی، غلامرضا. (۱۳۸۳). بررسی فرهنگ سازمانی دانشکده‌های مدیریت دانشگاه‌های تهران و نقش آن در بهره‌وری دانشکده‌ها. مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۳۶: ۶۲-۳۷.
- دیندار، پهلول. (۱۳۸۶). درونی‌سازی دانش فنی و توسعه اقتصادی. روزنامه آفرینش، ۲۶ دی.
- رحمت‌اللهی، حسین. (۱۳۸۸). تحول قدرت: دولت و حاکمیت از سپیده‌دمان تاریخ تا عصر جهانی شدن. تهران: نشر میزان. چاپ اول.
- رضایی‌زارچی، رضا و رهنما، اکبر. (۱۳۸۸). بررسی نسبت جهانی شدن با تربیت دینی. ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال چهارم، شماره ۳۷: ۳۷-۲۲.
- رمزین، پال. (۱۳۸۰). یادگیری رهبری در آموزش عالی. ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم. انتشارات دانشگاه علوم پایه دامغان. چاپ اول.
- سرکارآرانی، محمدرضا. (۱۳۸۰). از جستجوی دانش به سوی خلق دانش - چالش دو دهه اخیر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ژاپن. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۱۹: ۱۴۲-۱۱۳.
- شاهی، سکیته، نوه ابراهیم، عبدالرحیم و مهر علیزاده، یدالله. (۱۳۸۷). ارتباطات گشوده آموزش عالی، ضرورت روبرویی با چالش‌های جهانی شوندگی؛ مطالعه موردی دانشگاه‌های دولتی خوزستان. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۱۹: ۴۶-۵۰.
- صباغان، زهرا. (۱۳۸۸). فرهنگ دانشگاهی، رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی. به اهتمام محمد یمینی دوزی سرخابی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ اول.
- طالب‌زاده، محسن، خیری‌خواه، آرش و دهقانی، فروغ. (۱۳۸۸). بررسی انطباق محتوای کتاب شیمی سال اول دبیرستان با اصول انتخاب و سازماندهی محتوا از نظر دبیران، دو فصلنامه مدیریت، و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، دوره ۱، شماره ۴: ۸۳-۷۶.
- عارفی، محبوبه. (۱۳۸۴). برنامه‌ریزی درسی راهبردی در آموزش عالی. انتشارات جهاد دانشگاهی واحد دانشگاه شهید بهشتی. چاپ اول.
- عمادی، محمدحسین و امیری اردکانی، محمد. (۱۳۸۱). تلفیق دانش بومی و دانش رسمی؛ ضرورتی در دستیابی به توسعه پایدار کشاورزی. اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳۷: ۲۶-۱۱.
- فدایی، غلامرضا، نقشینه، نادر و خسروجردی، محمود. (۱۳۸۷). بررسی عوامل فرهنگی، آموزشی - پژوهشی، فنی - راهبردی و سیاستی دخیل در کارآفرینی آموزش عالی در گستره جهانی شدن. ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال دوم، شماره ۱۶ و ۱۵: ۲۴-۱۳.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۹). دانشگاه و آموزش عالی: منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی. تهران: نشر نی. چاپ اول.
- مورن، ادگار و همکاران. (۱۳۸۷). اندیشه پیچیده و روش یادگیری در عصر سیاره‌ای. ترجمه محمد یمینی دوزی سرخابی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ اول.
- میرزا بیگی، محمدعلی و فرهمندخواه، حسن. (۱۳۸۸). بررسی نیازهای آموزشی مرتبط با رشد حرفه‌ای مدرسان دانشکده صدا و سیما. دو فصلنامه مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، دوره ۱، شماره ۲: ۷۵-۵۵.
- نگاهداری، بابک. (۱۳۸۷). ضرورت مهندسی نظام فرهنگی. ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال دوم، شماره ۱۶: ۱۵-۵.
- هندی، چارلز. (۱۳۸۷). عصر سنت‌گرایی: مدیریت و سازمان در قرن بیست و یکم. ترجمه عباس سخبر، تهران: انتشارات طرح نو. چاپ چهارم.
- هیرش، ورنرزرد، وبر، لوک ای. (۱۳۸۱). چالش‌های آموزش عالی در هزاره سوم. ترجمه گروه مترجمین به کوشش رضا یوسفیان، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین. چاپ اول.

